

مسل شرح ملا حاشیه توفیقی و غیر آن الی اثبات الله و اگر ممبر آید
 که استکانت را بیک روز بخواند روز دیگر شرح توفیقی بعد از آن بخواند
 اول خوانده است بخواند چنانکه منافع است وصیت دیگر باید دانست
 که سبیل ما در این زمان اختلاف است صوتی نشان می گویند که اصل
 مطلوب دنیا و بقا و استیلاک و اصلاح است و مراعات معاش
 و آفات طاعت بریند که شرح بدان وارد شده برای آنست که همه
 کس آن اصل نمی تواند بخواند و حال اینست که کله لا یجوز کله و شارع
 بیان اصل فرموده است برای خاصه و متکلمان گویند که عمر از آن شرح
 بدان وارد شده برتری مطلوب نیست و مای گویم مطلوب با معنی صورت
 توجیه انسان بجز شرح نیست تحصیل این اجمال آنکه نوع انسان
 بوی مخلوق شده که جامع است بمان فایده و بهیبه و شرافت وی
 در تقویه بهیبه و سعادت وی و در تقویه بهیبه و بوی چون مخلوق شد اگر نفس
 وی در ملکای اعمال و احلاق قول کند در زهد و زهد در آرزو و بهیبه موت
 آنرا مستحب سازد و نشان آنکه بدن وی کینیات تعدد ابروی دارد
 و باغ و مستحب سازد و ایند آنچه و جمعی دیگر آن مبتدای کردند
 بوی مخلوق است که پیوسته از حقوق تحصیل و اتمس و تقویه الهام از
 آنکه در آنچه در کلمه الهام است از تلقی سر و بهیبت که به نسبت
 آن الهام ماستی داشته باشد و تقویه صحت و وحشت که به نسبت
 انسان

انسان برافزین کسب نموده بود باجمعه چون نوع انسان بهیبت و این
 است و بدو که اگر ایشان را بدانشان که از این اراضی تفت نیز است
 افراد و الم بر ساندی سخنان بعضی فصل و کرم خود کار ساری
 ایشان کرد و برای ایشان تعیین راه نجات نمود ترجمان ایشان
 نجیب که حضرت پیغمبر است صلی الله علیه و آله و سلم از ایشان
 بدانشان فرستاد تا نجات نام نموده بود بوی که اولاً مقتضی ایجاد ایشان
 بود دیگر بار دست ایشان گرفته باشد پس صورت نوعی بستان
 حال شرح را از همه و فیمایش در بوی که کرده حکم آن لازم است جمع
 افراد نوع و اینک هر بیان صورت نوعیه در ایشان و خصوصیه آنرا در
 در ایجاد خلق نیست و فایده بقا و استیلاک و غیر اینها مطلوب اند باجماع
 خصوصیه افراد زیرا که بعضی نفوس در رعایت مایه و بجز مخلوق میسوزند
 و خدا می تعالی اینها را راه ایشان دلالت می نماید و آن کلمه تو امیس
 نیست بلکه انسان حال این مرد از همه خصوصیه فردیه تقاضای آن کرد
 و کلام شارع هرگز بر آن معانی تحول نیست در هر یک از اشاره آری توفیقی این
 مطالب را از کلامش روح فهمیده اند مثل آنکه کسی قصد کلبان و بچون
 شده و در برخی را بر سر گذاشتند و حمل نماید و آنرا در عرف ایشان
 اعتبار گویند باجماع افراد و مقتضیات اصلاح و استیلاک و مقتضوی
 شدن هر کس و آنکس بآن افعال است در همه موهبت خود را در هم
 گذاشتن و اگر کسی در افعال آنها کند گویند نسبت یعنی استند اداست